«فرهیختگان» ۴ فیلم جنگی مهم ۲۰۲۰ را بررسی کرد

توپخانه فعال سینمای جنگ دنیا

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

اگر به فهرست آثار شاخص و مطرحی که در مراسم اسکار نود و دوم، یعنی اسکاری که شامل فیلم‌های سال ۲۰۱۹ می‌شد نگاهی بیندازیم، خواهیم دید که تعداد قابل‌توجهی از فیلم‌های شاخص آن در ژانر جنگی هستند. از بین مهم‌ترین این آثار که هرکدام موفق به کسب جوایزی هم شدند، می‌شود «۱۹۱۷»، «جوجو رابیت» و «زنان کوچک» را اسم برد. از بین ۱۰ فیلمی که فینالیست‌های اسکار غیرانگلیسی زبان بودند هم با احتساب روسیه، ۶ فیلم به اروپای شرقی تعلق داشت که سه موردشان به جنگ جهانی دوم مربوط می‌شدند. پرنده رنگین از جمهوری چک، آنها که باقی مانده‌اند از مجارستان و دختر قدبلند از روسیه، این سه فیلم هستند. این موارد استثنائاتی نیستند که مربوط به سال۲۰۱۹ بشوند و هر چقدر به عقب برگردیم، تعداد فیلم‌های جنگی در کشورهای مختلف دنیا کمتر نمی‌شود. سینمای هر کشوری که جنگ را در ۱۲۰ سال اخیر تجربه کرده، چنین اتفاق بزرگی را هرگز فراموش نمی‌کند. مبالغه نیست اگر گفته شود در هیچ جای دنیا مثل ایران سینمای جنگ تا این اندازه مظلوم و مهجور نبوده و به‌عنوان سینمای سفارشی، درباره‌اش چنین استدلال نمی‌شد که اساسا نباید وجود داشته باشد. البته ما یکی از بهترین سینماهای جنگی دنیا را داریم و هنوز هم هرچند کم‌تعداد، اما آثار خوبی در این زمینه ساخته می‌شوند؛ اما مشکل اصلی، جو رسانه‌ای و گفتمانی نامناسبی است که حول‌وحوش این جریان وجود دارد.

نگاهی به فیلم‌های سینمای آمریکا که از ابتدای سال ۲۰۲۰ میلادی تاکنون ساخته شده‌اند هم نشان می‌دهد که در همچنان بر همان پاشنه می‌چرخد. در اینجا راجع به چهارفیلم مهم جنگی که محصول سال ۲۰۲۰ و تولید ایالات متحده آمریکا هستند، توضیحاتی داده می‌شود و چنانکه خواهید خواند یا شاید بعضی از این فیلم‌ها را دیده‌باشید، تمامی‌شان جهت‌گیری‌های مشخص سیاسی و جناحی دارند. اصلا فیلم جنگی در ماهیت خودش چنین خاصیتی دارد و بیانگر نظرات پر تب‌وتاب سیاسی است و معلوم نیست چرا با عبارت «سفارشی» سعی شده ذات و ماهیت این‌گونه جذاب سینمایی در ایران زیر سوال برود. درکنار این پنج فیلم آمریکایی، بد نیست اشاره‌ای به فیلم روسی «کلاشینکف» هم بشود که درباره اختراع یک سلاح معروف خودکار توسط مخترعی روسی به نام میخائیل کلاشینکف است. این فیلم هم با اینکه در فهرست ما قرار داده نشده (چون قرار بود آثار آمریکایی مورد بررسی قرار بگیرند)، فیلم بسیار خوب و خوش‌ساختی است.

می‌شود کلاشینکف را غیر از فیلم‌های جنگی آمریکا، در میان آثار سال ۲۰۲۰ با «تسلا» مقایسه کرد که آن هم درباره نیکولا تسلا، یعنی یک مخترع قرن بیستم است. کلاشینکف به‌لحاظ سینمایی و اثرگذاری روی مخاطبش بسیار قوی‌تر از تسلا عمل کرده و درکل فیلم جذاب‌تری به‌حساب می‌آید. سال گذشته فیلم‌های جنگی متعددی از کشورهای مختلف دنیا دیده شد که بعضی‌شان تور جشنواره‌ای نداشتند و یکسره سراغ مخاطبان رفتند. استرالیا، بلژیک، کره جنوبی، چین و روسیه؛ مهم‌ترین کشورهایی بودند که در این زمینه فیلم ساختند و برای جمع‌بندی در سینمایی جنگی سال ۲۰۲۰ هم می‌توان تا چندماه دیگر صبر کرد. نکته آخر اینکه درمورد فیلم‌های جنگی سال ۲۰۲۰ تا به اینجای کار، ممکن است صف‌بندی دو جناح جمهوری‌خواه و دموکرات خیلی جلب توجه کند. این عجیب نیست به‌هرحال در آمریکا سال انتخابات است.

گذشته از این مسائل کلی، منابع الهام برای قصه‌های این چهار فیلمی که در ادامه می‌آید هم در نوع خود جالب است. یکی از این فیلم‌ها براساس رمانی نوشته شده که ۶۵ سال پیش درباره جنگ جهانی دوم چاپ شده بود و همان زمان هم اتفاقات ۱۳ سال قبل از خودش را نقل می‌کرد. سناریوی یکی دیگر از این فیلم‌ها براساس خاطرات و مصاحبه‌های سربازان آمریکایی که در جنگ افغانستان شرکت داشتند، نوشته شده است. یکی دیگر از آنها براساس طرحی است که سال‌ها پیش با محوریت سربازان سفیدپوست آمریکایی که در جنگ ویتنام نوشته شده بود و یک کمپانی جمهوری‌خواه قرار بود آن را بسازد، اما حالا قهرمان‌هایش سیاه‌پوست شده‌اند، یک کارگردان سیاه‌پوست برایش انتخاب شده و یک کمپانی دموکرات بالاخره آن را با این شرایط از کمد بیرون آورده تا جلوی دوربین ببرد. یکی دیگر از این فیلم‌ها توسط کسی ساخته‌شده که دومین کارگردانی‌اش را تجربه می‌کند و این درحالی است که تا به‌حال نویسنده معتبری بود. او برخلاف رویه معمول سینمای آمریکا که فیلمنامه‌های آن گروهی نوشته می‌شوند، فیلمنامه کارش را به‌تنهایی نوشته و این بار حتی خواسته خودش آن را کارگردانی کند. اتفاقا این تنها فیلمی است که در بین آثار فوق، مقداری با گفتمان کلی سینمای آمریکا در این‌باره تفاوت دارد و انتقادی بنیادین را در این خصوص مطرح می‌کند.

سگ تازی/ آرون اشنایدر

یک فیلم جنگی آمریکایی محصول سال ۲۰۲۰ به کارگردانی آرون اشنایدر و بازی تام هنکس در نقش اول داستان است. فیلمنامه این کار را هم تام هنکس نوشته و غیر از خود او، استیون گراهام، راب مورگان و الیزابت شو هم در آن بازی می‌کنند. این فیلم براساس رمان «چوپان خوب» نوشته سی‌اس فارستر که در سال ۱۹۵۵ به چاپ رسید، ساخته شده است. ماجرا درباره یک فرمانده از نیروی دریایی ایالات‌متحده است که در اولین ماموریت در زمان جنگ خود، فرماندهی یک اسکادران چند ملیتی را عهده‌دار می‌شود که وظیفه اسکورت دفاعی از یک کاروان کشتی تجاری را دارند. این کشتی‌ها توسط یک زیردریایی آلمانی در طول نبرد اقیانوس اطلس که مربوط به اوایل سال ۱۹۴۲ و تنها چند ماه پس از ورود رسمی ایالات‌متحده به جنگ‌جهانی دوم می‌شد، مورد حمله قرار گرفتند. قبل از ارائه هر اطلاعاتی درباره این فیلم، اول باید برای رفع سوءتفاهم درمورد نام آن هم برای مخاطب ایرانی یک توضیح مختصر داده شود. سگ تازی یا همان سگ ایرانی نام یک گونه از سگ‌هاست که سریع‌ترین نژاد سگ در جهان محسوب می‌شود. این سگ را برای شکار و بعضا چوپانی پرورش می‌دهند و نام آن کشتی که مسئول اسکورت کشتی‌های تجاری شده، استعاره‌ای به حمایت و شبانی دارد. عبارت Greyhound را که نام این فیلم است، می‌شود به تازی ترجمه کرد اما نام اصطلاحی و صحیح‌تر «سگ تازی» به انگلیسی، می‌تواند سالوکی Saluki هم باشد. به هرحال، این نام‌گذاری هیچ ارتباطی با ایران و ایرانی ندارد.

گری‌هوند یا همان سگ تازی، ابتدا قرار بود در ۱۲ ژوئن سال ۲۰۲۰ توسط سونی پیکچرز در ایالات‌متحده به‌صورت پرده‌ای اکران شود، اما سرانجام به‌دلیل همه‌گیری کرونا پس از مدتی تاخیر در اکران، حق پخش آن به Apple TV + فروخته شد که این فیلم را در تاریخ ۱۰ ژوئیه سال ۲۰۲۰ به‌صورت دیجیتالی منتشر کرد. این فیلم با استقبال از سکانس‌های اکشن و تحسین بابت استفاده موثر از زمان ۹۰ دقیقه‌ای‌اش، از منتقدان نظرات مثبتی را دریافت کرد.

BASED UPON THE NOVEL "THE GOOD SHEPHERD"
TOM HANKS
GREYHOUND
OUTSTANDING ANOTHER MASTERPICE FROM TOM HANKS.

داستان این فیلم خیالی است و سی‌اس فارستر که در ژانر جنگ‌های دریایی، چندین رمان نوشته بود، این اثر را هم بعد از جنگ‌جهانی دوم نوشت. فارستر در قاهره متولد شد و پس از جدایی والدینش در سنین پایین، همراه مادرش به لندن رفت و در آنجا در مدرسه آلین و کالج دالویچ تحصیل کرد. او تحصیل در رشته پزشکی را نیمه‌کاره رها کرد و حدود سال ۱۹۲۱ به‌طور حرفه‌ای نویسنده شد تا اینکه در طول جنگ‌جهانی دوم به ایالات‌متحده نقل مکان کرد. او مثل خیلی از داستان‌نویسان دیگر، در دستگاه امنیتی انگلستان کار می‌کرد و در این بازه زمانی، برای تشویق ایالات متحده جهت پیوستن به متفقین، متن‌های تبلیغاتی می‌نوشت.

به هرحال، سگ تازی بیشتر فیلم تام هنکس است تا آرون اشنایدر که دومین کارگردانی‌اش را با ۱۱ سال فاصله در سینما تجربه می‌کند. یکی از ماندگارترین شمایل‌های تام هنکس در سینما نقش کاپیتان جان اچ.میلر از او در فیلم «نجات سرباز رایان» است. تام هنکس یک دموکرات دوآتشه است که حتی چند روز پیش به‌عنوان اولین عضو سینمای آمریکا، به ستاد انتخاباتی جو بایدن کمک مالی کرد. سگ تازی هم مثل نجات سرباز رایان از دسته فیلم‌های وطن‌پرستانه دموکرات‌ها حساب می‌شود. باید توجه کرد که آثار وطن‌پرستانه سینمای آمریکا تنها متعلق به جمهوری‌خواهان نیست و دموکرات‌ها هم با لحنی ملایم‌تر که سعی شده منطقی‌تر به نظر برسد، چنین آثاری دارند.

در این نوع فیلم‌ها بابت بلاهت دشمنی که خودش را به کشتن می‌دهد، مقداری دلسوزی می‌شود؛ اما در کشتن او نباید لحظه‌ای تردید کرد. فیلم‌های وطن‌پرستانه جمهوری‌خواهان همین دلسوزی باسمه‌ای را هم ندارند و اصولا از زاویه‌ای دیگر به ماجرا ورود می‌کنند.

پنج هم‌خون/ اسپایک لی

پنج هم‌خون که با هزینه‌ای بین ۳۵ تا ۴۵ میلیون دلار توسط کمپانی نتفلیکس تولید شده، تا به‌حال گران‌ترین فیلم اسپایک لی به‌حساب می‌آید. اسپایک لی یک کارگردان ۶۳ ساله سیاه‌پوست است که بسیاری از آثارش مربوط به جامعه سیاهان آمریکا می‌شود. آخرین فیلم او قبل از «پنج هم‌خون»، «بلکککلنزمن» بود که نامزد دریافت اسکار بهترین فیلم و بهترین کارگردانی شد و به‌طور مستقیم راجع به سیاه‌پوستان آمریکا بود.

حالا همان‌طور که نتفلیکس خودش را در سه سال گذشته به‌عنوان بزرگ‌ترین دشمن دونالد ترامپ در سینمای آمریکا جا انداخته، پنج هم‌خون هم به‌شکلی آشکارا همین رویه را پیش می‌گیرد. کلاه ترامپ که روی آن نوشته شده «ما شکوه را به آمریکا برمی‌گردانیم» یکی از موتیف‌های پرتکرار این فیلم است و حتی در یکی از سکانس‌های کار، جوان سیاه‌پوست آمریکایی، در یک کافه ویتنامی، سر میز جلوی چند جوان فرانسوی که به رئیس‌جمهور کشورش طعنه می‌زنند، بلند می‌شود و می‌ایستد و از طرف مردم آمریکا از تمام مردم جهان بابت چنین رئیس‌جمهور احمقی عذرخواهی می‌کند. طبیعتا شرایط سیاسی-اجتماعی آمریکا در امروز به‌شکلی است که فضای کار برای امثال اسپایک لی بسیار بیشتر و بهتر فراهم می‌شود؛ وگرنه فیلم «مالکوم ایکس» او در سال ۱۹۹۸ به‌هیچ‌وجه اندازه «بلکککلنزمن» قدر ندید و یا سناریوی فیلم «نفوذی» که اخیرا سریال «خانه کاغذی» هم با تقلید از آن ساخته شد، نتوانست بودجه‌ای به اندازه پنج هم‌خون دریافت کند.

حتی توجه به این نکته هم جالب است که در ابتدا فیلمنامه این کار توسط دنی بیلسون و پائول دی‌میو در سال ۲۰۱۳ نوشته شده بود، اما نتوانست جلوی دوربین برود و اسپایک لی هم که در آن سال فیلم اولدبوی را به‌عنوان بازسازی فیلمی از پارک چان-ووک، کارگردان کره‌ای ساخته بود، پنج سال نتوانست کاری جلوی دوربین ببرد تا اینکه در ۲۰۱۷ میلادی ترامپ سر کار آمد و او هم توانست «بلکککلنزمن» را بسازد و حالا پنج هم‌خون را ساخته است. می‌دانیم که کمپانی دیزنی به‌طور سنتی جمهوری‌خواه است و کمپانی نتفلیکس، دموکرات. ابتدا وقتی این طرح اولیه در سال‌ها پیش به نگارش درآمد، سربازان قصه‌اش سفیدپوست بودند اما حالا نتفلیکس آن را با پنج سرباز سیاه‌پوست ساخته است.

مشخصا اگر شرایط سیاسی آمریکا و به‌طور کل جهان، وضعیت خاص امروز را نداشت، امکان داشت این فیلمنامه هیچ‌گاه شانس ساخته شدن را پیدا نکند؛ تا چه رسد به اینکه صندلی کارگردانی به اسپایک لی برسد و فیلمنامه‌ای که براساس سربازان سفید نوشته شده، با سربازان سیاه‌پوست جلوی دوربین برود و از طرف دیگر فیلمنامه‌ای که قبل از ظهور ترامپ نوشته شده بود، حالا تماما درباره او باشد. چنین شرایطی حتی باعث شد سینمای اروپا هم که همسو با دموکرات‌های آمریکاست، چند ماه پیش در جشنواره کن ۲۰۲۰ اسپایک لی را رئیس هیات داوران کند؛ هرچند کرونا باعث شد جشنواره به‌صورت مجازی برگزار شود و کسی نفهمید تکلیف جوایزش به کجا کشید.

ماجرای پنج هم‌خون از این قرار است که در طول جنگ ویتنام، گروهی از سربازان سیاه‌پوست ارتش از لشکر یکم پیاده‌نظام، با نام‌های پل، اوتیس، ادی، ملوین و رهبر دسته آنها نورمن، که خود را «هم‌خون» می‌نامند، محل سقوط یک هواپیمای سیا را پیدا می‌کنند و یک محموله از شمش‌های طلا را که قرار است به‌عنوان پرداخت کمک به مردم لاهو برای جنگ با ویت‌کنگ به دست آنها برسد، می‌یابند. هم‌خون‌ها تصمیم می‌گیرند طلاها را برای خود بردارند و دفن کنند تا بعدا بتوانند آن را بازیابی کنند. بااین‌حال، در ضدحمله ویتنامی‌ها، نورمن کشته می‌شود و هم‌خون‌ها نمی‌توانند طلای مدفون‌شده را پس از انفجار بمب ناپالم که تمام نشانه‌های شناسایی را از بین می‌برد، دوباره پیدا کنند. سال‌ها می‌گذرد و در زمان حال‌حاضر، پل، اوتیس، ادی و ملوین در شهر هوشی‌مین ویتنام دیدار می‌کنند. اخیرا رانش زمین هواپیمای سقوط کرده را مشخص کرده و آنها با این اطلاعات جدید قصد دارند طلا و جسد نورمن را پیدا کنند. یک تاجر فرانسوی هم موافقت می‌کند که طلا را از ویتنام قاچاق کند. به‌زودی دیوید، پسر پل هم به این ماموریت می‌پیوندد. نورمن از یارانش قول گرفته بود که این طلاها خرج جنبش سیاهان آمریکا شود اما بین اعضای گروه بحث‌هایی در می‌گیرد...

A SPIKE LEE JOINT
DA 5 BLOODS
JUNE 12 | NETFLIX
I AM A MAN

بخشی از فیلم به بحث بین مال‌خر فرانسوی و سیاه‌پوستان آمریکا درباره سهم هرکدام از کشورهای آمریکا و فرانسه در جنایات استعمارگری می‌گذرد و بخش دیگر به بحث بین جوان سیاه‌پوست با چند محیط‌بان فرانسوی اختصاص دارد که هم‌سن و سالش هستند. جالب اینجاست که حتی در فیلم روشنفکرانه دموکرات‌های آمریکا هم خود ویتنامی‌ها هیچ حق و حتی سهمی از این طلاها ندارند و ویتنامی‌هایی که چنین چیزی را حق کشورشان می‌دانند و برای پس گرفتنش می‌آیند، در جایگاه آدم‌بدهای فیلم قرار داده می‌شوند و باید بمیرند.

پاسگاه جنگی/ راد لوری

پاسگاه جنگی که در بعضی عنوان‌بندی‌های فارسی به آن پاسگاه هم گفته‌اند، یک فیلم کاملا جمهوری‌خواه است که با مفهوم خاصی چالش ایجاد نمی‌کند و صرفا تاکید بر حماسه‌ساز بودن سربازان آمریکایی در دیگر کشورها دارد و به عقب‌ماندگی و وحشی بودن مردم آن مناطق پرداخته است. کارگردان این فیلم راد لوری که فرزند کارتونیست بین‌المللی رانان لوری است، در سرزمین‌های اشغالی متولد شد اما در جوانی به ایالات‌متحده نقل‌مکان کرد و در گرینویچ، کانتیکت و هونولولو هاوایی بزرگ شد. او در سال ۱۹۸۴ از آکادمی نظامی ایالات‌متحده در وست‌پوینت فارغ‌التحصیل شد و به‌عنوان افسر توپخانه دفاع هوایی در ارتش ایالات‌متحده خدمت کرد، سپس به یک گزارشگر سرگرمی و منتقد سینما تبدیل شد و حالا هم کارگردانی او را می‌بینیم. یک نگاه به خلاصه‌ای بسیار مختصر از زندگینامه راد لوری، تا حدود زیادی برای ما مشخص خواهد کرد که با چه نوع فیلمی طرف هستیم.

این فیلم داستان ۵۳ سرباز آمریکایی و دو مشاور نظامی لتونی است که در یک پایگاه نظامی آمریکایی، جایی که تقریبا در گودال قرار دارد و از کوه‌های اطراف بر آن تسلط سوق‌الجیشی هست، با حدود ۴۰۰ مهاجم در شمال‌شرقی افغانستان می‌جنگند. این پایگاه که در ابتدا برای مشارکت مردم محلی در پروژه‌های توسعه اجتماعی ساخته شده بود، واقع در پایین سه کوه شیب‌دار است وفقط ۱۴ مایل از مرز پاکستان فاصله دارد. این منطقه به همین جهت با تهدید مداوم حمله توسط طالبان روبه‌رو بود و سربازان آمریکایی به این بهانه که منطقه توسعه اجتماعی‌شان به دست طالبان نیفتد، در آنجا مستقر شدند. وقتی طالبان از قصد مقامات ارتش آمریکا برای بستن این پاسگاه مطلع شدند، تصمیم گرفتند بیانیه بدهند و این شروع ماجراست. این فیلم براساس روایت‌هایی از نبردی ساخته شده که آمریکایی‌ها آن را نبرد کامدیش می‌نامند. این اتفاق سوم اکتبر ۲۰۰۹ رخ داد، هنگامی که نیرویی متشکل از ۳۰۰ یا ۴۰۰ عضو طالبان به یک پاسگاه جنگی آمریکایی در نزدیکی شهر کامدیش از استان نورستان در شرق افغانستان حمله کردند. این حمله خونین‌ترین نبرد نیروهای آمریکایی پس از نبرد وانات در ژوئیه ۲۰۰۸ بود که در ۳۲ کیلومتری کامدیش رخ داد. حمله به COPKeating یا همان نبرد کامدیش، منجر به کشته شدن هشت آمریکایی و ۲۷ نفر زخمی شد، درحالی که برآورد می‌شود طالبان ۱۵۰ کشته داشته باشد.

در انتهای این فیلم و موقع پخش تیتراژ نهایی هم تصاویری از مصاحبه سربازان آمریکایی که در آن واقعه حضور داشتند نمایش داده می‌شود تا بر مستند بودن قصه شاهدی باشد. این فیلم به قدری نژادپرستانه و افراطی است که ساخته شدن و اکران آن در سال ۲۰۲۰ میلادی ممکن است برای خیلی‌ها تعجب‌برانگیز باشد؛ هرچند متعجب شدن بابت چنین مواردی به نظر اشتباه می‌رسد و باید در آینده حتی انتظار نسخه‌هایی از این بی‌پرواتر را هم داشت. در فیلم یک فرمانده سیاه‌پوست نمایش داده می‌شود که نهایت بزدلی و ترسویی است. او حتی برای دستشویی بیرون نمی‌رود و بطری‌های ادرارش را زیردستان سفیدپوستش از سنگر خارج می‌کنند. این فرمانده که حمله طالبان را حدس زده، قبل از وقوع نبرد از آنجا می‌رود و به‌عبارتی به آمریکا فرار می‌کند و درعوض، سربازان سفیدپوست که نقش یکی از آنها را اسکات ایستوود، فرزند کلینت ایستوود بازی می‌کند، به قدری شجاع و آزموده هستند که در برهنه‌ترین زمین‌هایی که تیررس نیروهای طالبان است، نرمش می‌کنند و حمام می‌روند. مردم افغانستان هم در این فیلم نه‌تنها عقب‌مانده نمایش داده می‌شوند، بلکه شیاد و دزد هم نشان داده می‌شوند. آنها به هر بهانه‌ای می‌خواهند آمریکایی‌ها را تیغ بزنند. مثلا دخترک مرده‌ای را سوار بر گاری می‌کنند و به پایگاه آمریکایی‌ها می‌آورند. بعد می‌گویند شما باعث مرگ او شدید و باید عوضش پول بدهید. این درحالی است که دخترک خودبه‌خود مرده است. یعنی قبل از هر خاکسپاری هم یک سر به پایگاه آمریکایی‌ها می‌زنند تا چیزی گیرشان بیاید. هرچقدر از توهین‌های وقیحانه‌ای که این فیلم به مردم افغانستان می‌کند بگوییم، حق مطلب ادا نخواهد شد. شاید شرح این توهین‌ها از حجم خود فیلمنامه هم بیشتر بشود. مردمی عقب‌مانده، دزد، شیاد، دروغگو، کثیف و بدقیافه، بزدل بی‌عرضه و درعین‌حال سنگدل قاتل‌صفت که در برابر یک عده آمریکایی خوش قد و بالا و خوش‌هیکل و بامرام و متمدن و شجاع قرار می‌گیرند. فقط با تعطیل کردن عقلانیت می‌شود لحن تند این فیلم را تحمل کرد و در برابرش حساسیت نشان نداد.

BASED ON THE BOOK ENTITLED "THE OUTPOST: AN UNTOLD STORY OF VALOR" WRITTEN BY JAKE TAPPER
DVD
THE MISSION WAS SURVIVAL
ORLANDO BLOOM
SCOTT EASTWOOD
CALEB LANDRY JONES
THE OUTPOST
THE MOST HEROIC BATTLE OF THE AFGHANISTAN WAR

ارواح جنگ/ اریک برس

ارواح جنگ دومین فیلم اریک برس در مقام کارگردان است که پیش از این برای چهار فیلم سینمایی، فیلمنامه نوشته بود و البته یکی‌شان را هم تهیه‌کنندگی کرد. فیلم قبلی او «اثر پروانه‌ای» در سال ۲۰۰۴ میلادی، یک تریلر روانشناختی خوش‌ساخت بود که سری‌های دوم و سوم آن هم ساخته شدند اما خود برس کارگردان‌شان نبود و به اندازه سری اول موفق نشدند. به هرحال ارواح جنگ هم با اینکه در ژانر جنگی است، درونمایه‌های روانشناختی دارد. این فیلم از آنجا آغاز می‌شود که در تاریک‌ترین روزهای جنگ جهانی دوم، به پنج سرباز آمریکایی دستور داده می‌شود تا خانه‌ای فرانسوی را که قبلا توسط فرماندهی عالی نازی‌ها اشغال شده بود، در دست بگیرند. این خانه بزرگ و اشرافی، حکم یک قلعه را دارد. این پنج سرباز وقتی به این خانه می‌رسند تا پست نگهبانی را از گروه قبلی تحویل بگیرند، مشاهده می‌کنند که سربازان قبلی عجله زیادی برای رفتن از خانه دارند. رفته‌رفته واقعیت‌های این خانه، موقعیت این سربازان را به کابوسی پرپیچ‌وخم تبدیل می‌کند که از هر چیزی که در میدان جنگ دیده شود، وحشتناک‌تر است و کار آنها را به جنون می‌کشد. فیلمنامه این اثر را اریک برس به تنهایی و بدون همکاری هیچ نویسنده دیگری نوشته است.

ارواح جنگ فیلم عجیبی است که هنگام تماشای آن مرتب متوجه عوض‌شدن ژانر کار می‌شوید. فیلم ابتدا جنگی است، بعد وارد ژانر وحشت می‌شود و این روند را کاملا جا می‌اندازد، بعد علمی - تخیلی می‌شود و سرانجام دوباره وارد ژانر جنگی می‌شود؛ منتها این‌بار از جنگ جهانی دوم وارد جنگ آمریکا و افغانستان شده است. ارواح جنگ فیلم پیچیده و خوش‌ساختی است که اگر سال‌ها پیش و مثلا معاصر با آثاری مثل «ممنتو» از کریستوفر نولان اکران شده بود، امکان داشت در فهرست معروف‌ترین آثار تاریخ سینما قرار بگیرد. اما اولا بعضی از بازی‌های تکنیکی آن در قصه‌گویی مقداری بداعت اولیه‌شان را از دست داده‌اند و شوقی را برنمی‌انگیزند که چند سال پیش برمی‌انگیختند و ثانیا این فیلم در گردونه دعواهای سیاسی امروز، چنان نیست که طرف یکی از سویه‌های ملتهب دعوا را چنان که خود آنها می‌خواهند بگیرد. در انتهای فیلم می‌بینیم که سربازان آمریکایی توسط خانواده‌ای افغان که جزء وابستگان آنها هستند، در پشت دیوار منزل‌شان مخفی می‌شوند. طالبان به آنجا می‌آیند و پدر خانواده و زن و فرزندش را می‌کشند اما آنها جای این سربازان را تا آخرین لحظه لو نمی‌دهند. سربازان آمریکایی هم با اینکه مسلح هستند، پشت دیوار جیک نمی‌زنند و می‌گذارند که خانواده‌ای به خاطر آنها به فجیع‌ترین شکل کشته شود. همان‌قدر که می‌توان روی تعهد و شجاعت آمریکایی‌ها حساب باز کرد، در این فیلم هم از آنها چنین چیزی دیده می‌شود. اصلی‌ترین دلیل اینکه این فیلم چنان که بایسته بود قدر ندید، همین نتیجه‌گیری نهایی آن است؛ درحالی که قطعا این نوع نتیجه‌گیری، روشنفکرانه‌تر از بسیاری آثار اصطلاحا ضدجنگ اما در واقع مدافع جنگ در آمریکاست.

ایراداتی درباره جزئیات تاریخی این فیلم هم از آن گرفته شد که همه توجیهات مشخصی داشتند. مثلا گفته شد فیلم «ابوت و کاستلو با مومیایی ملاقات می‌کنند» که در این فیلم از آن نام برده می‌شود، تا سال ۱۹۵۵، یعنی حداقل ۱۰ سال بعد از جنگ جهانی، ساخته نشده بود. چندین مورد اشتباه تاریخی در سلاح‌ها، مکان‌ها، رویدادها و نشان‌ها هم در طول فیلم وجود دارد. با این حال، با توجه به اینکه وقایع مربوط به جنگ جهانی دوم در قصه فیلم یک شبیه‌سازی رایانه‌ای هستند و شخصیت‌ها در واقع سربازانی مدرن هستند نه سربازان جنگ دوم، می‌توان تصور کرد که اینها عمدی بوده یا صرفا جزء خطاهای شخصی برنامه‌نویسان باشند. اتفاقا تاکید روی قالی و قالیچه در یک خانه فرانسوی هم در انتهای فیلم و وقتی ماجرا به افغانستان می‌رسد، منطق خودش را نشان خواهد داد و ضمنا نشان می‌دهد با فیلم دقیقی طرفیم و جزئیات صحنه و لباس و اشیا و دیالوگ‌ها همه آگاهانه چیده شده‌اند و سهوی در کار نبوده است.

GHOSTS OF WAR

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

گفت‌وگو با امیر نصیربیگی کارگردان تئاتر

تئاتر مقاومت ظرفیت جهانی‌شدن دارد

احسان زیورعالم
روزنامه‌نگار

امیر نصیربیگی، نویسنده و کارگردان و مدیرعامل سابق انجمن تئاتر انقلاب و دفاع مقدس است که در سال‌های گذشته به واسطه سمت‌هایش نقش پررنگی در امور اجرایی تئاتر مقاومت داشته است. نصیربیگی در دوره جدید جشنواره تئاتر مقاومت نیز خوانشگر متون بخش صحنه‌ای بود. به مناسبت هفته دفاع مقدس و برگزاری جشنواره تئاتر مقاومت که قرار است در آبان‌ماه سال جاری برگزار شود، با این مدیرسابق تئاتری به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

|||

بازتعریف تئاتر مقاومت و نگاه جدید به تئاتر انقلاب و دفاع مقدس چقدر توانسته به تلفیق هنر نمایش و هنر پایداری نزدیک شود؟

ریشه جشنواره تئاتر مقاومت و حوزه دفاع مقدس، با هنر دینی و هنر پایداری ارتباط تنگاتنگی دارند. این نگاه جدید پس از سال‌های دفاع مقدس با رویکرد جدیدی تحت‌عنوان مقاومت، توانسته است هنرمندان را به هم نزدیک کند و باعث ایجاد نگرش جدیدی در باب مقاومت اسلامی در عرصه هنرهای نمایشی بین هنرمندان فعال این بخش شود که بخشی از آن در قالب جشنواره‌های تئاتر مقاومت شکل گرفته است و بخشی دیگر در قالب انجمن‌هایی که در این حوزه فعال هستند، مثل انجمن تئاتر دفاع مقدس تشکیل شده است.

نمی‌توان گفت همه انتظارهایی که در این حوزه بوده، به‌طور کامل حاصل شده است و ما به‌غایت هدفی که پیش‌بینی کرده بودیم رسیدیم؛ اما قطعا آن راهگشایی‌هایی که ایجاد شده، ما را در این مسیر قرار داده است و بی‌شک در این مسیر فرازونشیب‌ها، موانع، فرصت‌ها و تهدیداتی وجود داشته است که ما از همه آنها استفاده کردیم و تلاش می‌کنیم که به آن نقطه و هدف در طراحی و اجرای اتفاقات که پیش‌بینی می‌شود، برسیم. به‌نظر من نیاز است که ترکیب دیگری را از معنای مقاومت و مصداق‌های آن، به‌ویژه در عصر معاصر که می‌تواند نمودهای متفاوت و جدی‌تری داشته باشد شکل دهیم؛ همچنین از اقدامات و تمام بخش‌هایی که در این حوزه قرار می‌گیرند، بازتعریفی جدید داشته باشیم تا این قضیه بتواند هنرمندان را پای کار بیاورد و از نگاه‌ها و فکرهای غلط اولیه‌ای که شکل گرفته کمی فاصله بگیریم تا نگاه‌ها معاصرسازی شود و ما نیز بتوانیم نسبت به حوزه مقاومت با یک گفتمان جدید منطبق بر مفهوم و گفتمان مقاومت، کارهای نمایشی خوب تولید و اجرا کنیم.

شما به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جریانات هنری سازمان بسیج و یکی از سیاستگذاران اصلی جریان تئاتر مقاومت، چه دورنمایی را برای جریان تئاتر متعهد و ارزشی متصور هستید؟

ما پیشگو نیستیم که بتوانیم پیشگویی کنیم در دوران بعد از تئاتر مقاومت چه اتفاقاتی خواهد افتاد. ما به‌عنوان فعالان تئاتر مقاومت و برنامه‌ریزهایی که در این حوزه مشغول کار هستیم، باید پیش‌بینی کنیم نه پیشگویی. احساس من این است که مسیری که الان در عرصه تئاتر مقاومت ایجاد شده، مسیری بسیار ارزشمند است؛ یک مسیر استراتژیک است؛ اما اینکه در ادامه باید به چه شکلی برنامه‌ریزی کنیم و از این برنامه‌ریزی به هدف اصلی برسیم، تدابیر خاص خودش را می‌طلبد. حتما باید اجماع نخبگانی را داشته باشیم؛ نظر فعالان حوزه تئاتر را بگیریم؛ حتما باید نظر فعالان عرصه مقاومت را در این بخش پیاده‌سازی کنیم و قطعا عرصه تئاتر مقاومت در آینده خود، به حمایت‌های بیشتری نیاز دارد. یعنی اگر ما امروز با توان ۵۰ درصدی وارد کار شدیم، در آینده با توجه به تحولاتی که در سطح منطقه و در سطح جهان اتفاق می‌افتد و لزوم اینکه گفتمان مقاومت باید گفتمان وسیع‌تر و جدی‌تری شود و به‌عنوان یک گفتمان اصلی در سطح جهان مطرح شود، لازم است توان بیشتر و برنامه‌ریزی دقیق‌تری داشته باشیم. فرمایش مقام معظم رهبری را به‌عنوان اصل اساسی در اینجا قرار می‌دهیم. حضرت آقا فرمودند: «شما باید از تهدیدات، فرصت‌هایی را ایجاد بکنید و این فرصت‌ها را در مسیر کاری خود استفاده کنید.» به نظرم هر چیزی که برای ما تهدید است، ما باید اینها را تبدیل به فرصت کنیم و به این فرصت‌ها برای فروغ و رونق بیشتر گفتمان مقاومت به‌خصوص در عرصه هنرهای نمایشی در آینده تئاتری جشنواره تئاتر مقاومت، توجه بیشتری کنیم.

در دوره‌های قبلی و مخصوصا دوره قبلی جشنواره یعنی دوره شانزدهم، چه مشکلاتی سر راه شما قرار داشت؟

نکته اول این است که این جشنواره باید بخش بین‌الملل خود را به‌صورت ویژه فعال کند. بخش بین‌الملل جشنواره تئاتر مقاومت در سال‌های گذشته، مخصوصا دوره‌ای که حقیر مسئولیت برگزاری جشنواره را به‌عهده داشتم، با تمام تلاش‌هایی که اتفاق افتاد، ۱۰ کار بسیار خوب از کشورهایی که ما اصلا تصور نمی‌کردیم در حوزه تئاتر مقاومت کارهای خوبی را ارائه کنند، به جشنواره رسید. این یکی از آن فرصت‌هایی بود که در دوره قبل، از آن بهره‌برداری نشد. بنا به دلایلی بخش بین‌الملل در دوره قبل برگزار نشد. فکر می‌کنم این دوره هم با توجه به شرایط موجود امکان برگزاری فراهم نشده باشد؛ اما قطعا باید یک خیز بسیار جدی برای بخش بین‌الملل در سال‌های بعد و دوره‌های بعدی برداشته شود. نکته دوم این است که جشنواره مقاومت برای یک سازمان یا نهاد و مجموعه خاص نیست. جشنواره مقاومت یک جشنواره استراتژیک و بسیار مهم در عرصه مقاومت است و باید همه نهادهای فرهنگی و سازمان‌های هنری مشارکت لازم را داشته باشند. بعضی وقت‌ها احساس می‌شود که این جشنواره برای فلان مجموعه است و خود، آن مجموعه اداره می‌کند. به‌نظر باید همه توان و همه امکانات و همه سخت‌افزارها را تجمیع کنیم تا جشنواره مقاومت، مثل جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر که یکی از جشنواره‌های بسیار مطرح کشورمان است، به‌عنوان یکی از جشنواره‌های برتر موضوعی در سطح منطقه یا حتی در سطح جهان مطرح شود. این دو مورد مشکلاتی است که به نظر من در مسیر جشنواره وجود دارد، شاید مشکلات دیگری هم باشد که از لحاظ اهمیت با این موضوع فاصله دارند اما من این دو را به‌عنوان اولویت خدمت شما عرض کردم.

آیا بودجه و امکانات موجود برای اعتلای تئاتر مقاومت کافی است؟

قطعا برای بزرگ‌تر شدن جشنواره، دیده شدن آثار، داشتن فضای تولید و فضای جشنواره‌ای خوب و همچنین تعامل مطلوب، بودجه‌هایی خیلی بیشتر از این متصور است. حالا اگر محدودیت‌های مالی در سال‌های گذشته برای ما این امکان را فراهم نکرده، یکی از آن مواردی که خدمت‌تان عرض کردم همین است که باید مشارکت‌های مالی سازمان‌ها و نهادهای دیگر تجمیع شود تا در دوره‌های بعدی با منابع مالی بیشتر، بتوان برای این جشنواره در حوزه مقاومت و عرصه هنرهای نمایشی فراخ‌کاری و وسعت میدانی که شایسته آن است، فراهم بشود. با این بودجه‌ای که الان درحال برگزاری است، شاید این اتفاقات تحقق پیدا نکند. تصور ما این است که برای بهتر دیده‌شدن این اتفاقات و ترسیم کامل پیش‌بینی برنامه‌ها، بودجه‌های بیشتری لازم است. هرچند ما معتقدیم بودجه‌محور نیستیم، اما یک جا منابع مالی به‌عنوان پایه و اساس باید باشند که ما بتوانیم اتفاقات را رقم بزنیم. بخشی از اتفاقات دیگر دست هنرمندان فعال و شرکت‌کننده در این جشنواره است که بعضی از آنها به‌عنوان رسالت و تعهد، دراین جشنواره سعی می‌کنند مابه‌ازای منابع مالی، از توان خودشان انرژی بگذارند و حضور خودشان را بیشتر و فعالانه‌تر داشته باشند.

آیا به جریان تئاتر ارزشی و انقلابی می‌توان به‌عنوان یک ژانر ملی نگاه کرد؟

به‌نظر من یک ژانر بین‌المللی و جهانی است. یکی از ارکان اساسی ما در حوزه هنرهای نمایشی است و اینکه مثلا یک بخشی را به‌عنوان ژانر در تئاتر قلمداد کنیم، این بستگی به برنامه‌ریزی و ایدئولوژی فکری ما و طراحی‌هایی دارد که در آن مسیر انجام می‌دهیم. با مقیاسی که ما نسبت به جشنواره مقاومت و عرصه هنرهای نمایشی داریم، این بخش یک ژانر کاملا اختصاصی است و باید خیلی بیشتر از پیش در تبلیغ و ترویج و برجسته‌سازی آن تلاش شود.

میزان مقبولیت عرصه تئاتر انقلاب و دفاع مقدس را در سطح کشور و به‌خصوص استان‌ها چگونه ارزیابی می‌کنید؟

تئاتر مقاومت بخشی از زندگی هنرمندان است؛ چه در تهران و چه در استان‌ها. ما در کشوری هستیم که با همه نوع هجمه که از سوی کشورهای خارجی، غربی و عربی و عبری بر ما عارض شده، در بخش‌های مختلف زندگی درحال مقاومت در عرصه‌های مختلف و در رویکردهای متفاوت هستیم. بنابراین هنرمندان ما گوشت و پوست‌شان با مقاومت و فرهنگ پایداری عجین است و تئاتر مقاومت و تئاتر پایداری یکی از دغدغه‌های اصلی همه هنرمندان است. شاید یکی از الگوهای ویژه برای نسل جوان ما، شهید حاج‌قاسم سلیمانی است که هم یک الگوی بسیار ویژه در بحث مقاومت در جهان هستند و هم اینکه یک الگوی بسیار قابل‌تاثیر و تعمیم برای جوانان انقلابی. لذا همه هنرمندان استانی از کارهایی که در عرصه پایداری و مقاومت باشد استقبال می‌کنند. اما اینکه ما چقدر فضا را فراهم کرده باشیم که این هنرمندان بتوانند فعالانه در این بخش حضور پیدا کنند، قدری نیاز به تامل و بازنگری دارد.

با توجه به برخی جریان‌سازی‌ها و ناسازگاری‌های موجود در تئاتر کشور، آیا از لحاظ نیروی انسانی و تربیت نیروی متخصص و متعهد توانسته‌ایم نسل جدیدی را برای تئاتر انقلاب پرورش دهیم؟

به نظر من جشنواره تئاتر مقاومت یا جشنواره‌های دیگر درآن مرحله کادرسازی که شما می‌فرمایید، نمی‌تواند خیلی نقش جدی‌تری داشته باشد. جشنواره یک بستر است برای شناسایی استعدادها، برای تعامل بیشتر، برای تبادل اطلاعات و تجربیات. لذا اگر ما واقعا به دنبال کادرسازی تخصصی و ارزشی هستیم، باید در ادامه مسیر برای آن نیروهایی که در جشنواره و در مجرای جشنواره شناسایی می‌شوند، بحث‌های توانمندسازی مهارتی، علمی و عملی داشته باشیم تا بتوانند در آینده تئاتر کشور و تئاتر مقاومت به‌عنوان کادر ویژه، نقش خودشان را ایفا بکنند.

ورود مفاهیم جدید به عرصه تئاتر انقلاب و دفاع مقدس را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما باید به‌روزرسانی‌های جدید داشته باشیم، مخصوصا در حوزه تئاتر مقاومت. تحولات جهانی و تحولات منطقه‌ای، باعث می‌شود گفتمان مقاومت روزبه‌روز شکل جدیدی پیدا کند؛ لذا حتما باید این مفاهیم جدید و برداشت‌های نوین از بحث گفتمان مقاومت، بتواند در چارچوب فکری و عقیدتی ما در حوزه تئاتر ورود پیدا بکند و دستمایه تولید آثار فاخر و ارزشمند در این حوزه قرار بگیرد.

آرزوی شما برای عرصه تئاتر مقاومت چیست؟

جشنواره تئاتر مقاومت به‌عنوان یکی از جشنواره‌های مرجع در سطح جهانی، در حوزه موضوعی مقاومت قرار بگیرد. این آرزوی قلبی من و شاید هر هنرمند دیگری باشد.

تئاتر مقاومت را در یک جمله تعریف کنید.

تئاتر مقاومت یعنی کانون هنرمندان انقلابی استکبارستیز، هنرمندان پیشرو و مقاوم و فعال در عرصه مقاومت.